

بازاندیشی سیاست خارجی ترامپ در پرتو ملی‌گرایی اقتصادی

مختار صالحی*

استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

چکیده

در دوره ترامپ، اندیشه‌های مرتبط با تفکر ملی‌گرایی اقتصادی در سراسر جهان مورد توجه قرار گرفت. هرچند این تفکر در دولت ترامپ احیا شد، هنوز شمار زیادی از سیاستمداران، احزاب و گروه‌های سیاسی خواهان اجرای اصول ملی‌گرایی اقتصادی در سیاست خارجی کشور خود هستند. در همین زمینه، به پرسش‌های پژوهشی زیر پاسخ داده خواهد شد: ۱. چه عواملی به رونق تفکر ملی‌گرایی اقتصادی در ایالات متحده منجر شده است؟ ۲. تا چه حد ملی‌گرایی اقتصادی بر سیاست خارجی دولت ترامپ تأثیر داشته است؟ در فرضیه پژوهش بیان می‌شود که تفکر ملی‌گرایی اقتصادی با تأکید بر حمایت‌گرایی تجاری، قدرت‌محوری، یکجانبه‌گرایی، انباشت ثروت ملی، جداسازی اقتصاد کشور از اقتصاد جهان، اولویت‌بخشی به هویت ملی و ملت‌سازی، تأثیر انکارناپذیری بر سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ داشته است. با استفاده از نظریه دولت‌محور رابرت گیلپین، سیاست خارجی ترامپ در پرتو تفکر ملی‌گرایی اقتصادی ارزیابی و اطلاعات و داده‌های لازم با روش مطالعه موردی کیفی گردآوری و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که در پرتو گسترش تفکر ملی‌گرایی اقتصادی، سیاست خارجی دولت ترامپ به ابزاری برای حمایت‌گرایی تجاری تبدیل شده و عملکرد آن نیز براساس میزان تولید ثروت با هدف افزایش قدرت ملی سنجیده می‌شد.

واژگان کلیدی: ملی‌گرایی اقتصادی، حمایت‌گرایی، سیاست خارجی ترامپ، جداسازی اقتصادی، آمریکا

* رایانامه: mo.salehi@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۲۷ مهر ۱۳۹۹، ۳ آبان ۱۴۰۰

۱. مقدمه

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و بازاندیشی رویکرد سیاست خارجی در دولت ترامپ در چارچوب تفکر ملی‌گرایی اقتصادی است. پس از جنگ جهانی دوم، تفکر اقتصادی لیبرالیسم و سوسیالیسم به دو رقیب اصلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها تبدیل شدند. در این دوران، کشورهای لیبرال عملکرد سیاست خارجی را در چارچوب اصول لیبرالیسم اقتصادی می‌سنجیدند و همزمان برخی کشورها نیز به رهبری روسیه تلاش می‌کردند سوسیالیسم را به‌عنوان یک الگو معرفی کنند. این روند تا انتهای سده بیستم تداوم یافت، تا اینکه در ادامه با افزایش نقش گروه‌های ملی‌گرا در اروپا، خروج انگلستان از اتحادیه اروپا و مهم‌تر از همه سیاست امریکا در دوران ترامپ، نقش ملی‌گرایی اقتصادی در سیاست خارجی کشورها مورد توجه قرار گرفت. متأثر از این تحولات، مبانی فکری ملی‌گرایی اقتصادی بازبینی شد، و یافته‌های پژوهش‌های متنوعی در مورد تأثیر جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای حامی این تفکر، به‌ویژه دولت ترامپ، بر اقتصاد جهان منتشر شد. با وجود انبوهی از مطالعات و نوشته‌ها در حوزه ملی‌گرایی اقتصادی، بازاندیشی نقش سیاست خارجی در چارچوب این تفکر مغفول مانده است. در نتیجه، در این پژوهش تلاش شد با بررسی متون و منابع مهم مرتبط با رویکرد ملی‌گرایی اقتصادی به برخی شاخص‌ها و مبانی اصلی آن اشاره شود و به‌صورت موردی سیاست خارجی ترامپ مورد مطالعه و بازاندیشی قرار گیرد. این اقدام می‌تواند به تحلیل و شناخت بهتر سیاست خارجی دولت‌های مرکانتلیست و مطالعه سیاست خارجی دولت‌های ملی‌گرا کمک کند.

دولت ترامپ چنان پیش رفت که امنیت ملی را به‌عنوان امنیت اقتصادی تعریف کرد و با این عمل دری گشوده شد که مخالفان امریکا از این حرکت سیاسی پیروی کنند و در بلندمدت به امنیت امریکا آسیب وارد سازند. اگرچه در آغاز برخی کشورها مانند مکزیک و کانادا، اعضای اتحادیه اروپا، ژاپن، کره جنوبی و ترکیه از استدلال‌های امنیت ملی ترامپ انتقاد کردند، برخی از آنها در صورت امکان از سیاست‌های ملی‌گرایانه حمایت خواهند کرد. دولت ایالات متحده در دوران ترامپ با رد آشکار چندجانبه‌گرایی، اقدامات متعددی را اتخاذ کرد که برای حفظ یا گسترش صنایع داخلی، تمرکز بر سیاست‌های اقتصادی ملی‌گرایانه در داخل و در قبال شرکای تجاری خارجی طراحی شده بود. این سیاست‌ها مبتنی بر نظریه‌های اقتصادی انزواطلبی و ملی‌گرایی، بازگشت مرزهای اقتصادی را به داخل قلمرو ایالات متحده نوید داد، درحالی‌که این قدرت بزرگ اقتصادی در قلب جهانی شدن قرار دارد و نمی‌تواند خود را به‌طور کامل بدون خطر سقوط اقتصادی منزوی کند. در دوران پساجنگ جهانی دوم، امریکا نیروی محرکه ایجاد نظام تجاری چندجانبه بوده است؛ و این تغییر دیدگاه اقتصادی یکی از

بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان، تنها می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ روابط اقتصادی بین‌المللی باشد. با وجود بیانات انتقادی ترامپ در مورد تجارت بین‌الملل، دولت ترامپ همچنان از مزایای تجارت آزاد آگاه بود و تلاشی برای بستن کامل مرزهای این کشور مشاهده نشد. در عوض، امریکا به دنبال دگرگون‌سازی قراردادهای تجارت آزاد و قوانین تجارت بین‌الملل به نفع خود بود تا شرکای تجاری خود را مجبور به پذیرش شرایط تحمیل شده موردنظر واشنگتن از راه تهدیدها و محدودیت‌ها کند (Dufour & Ducasse, 2020: 223-224).

ملی‌گرایی اقتصادی که از اولویت‌های اصلی دولت ترامپ به‌شمار می‌آید، با هدف افزایش قدرت دولت و نظارت بر بازار است. برای دستیابی به این هدف، طرفداران آن بر دو سیاست تأکید می‌کنند: ۱. تقویت صنعت ملی متنوع و خودکفایی به‌منظور افزایش توانایی جنگیدن در مقیاس جهانی؛ ۲. ایجاد انسجام بین عدالت اجتماعی و کارایی اقتصادی. هدف خودکفایی اقتصادی شامل استفاده از اقدام‌های حمایتی به‌منظور مقابله با رقابت خارجی و افزایش تولید صنعتی است که ویژگی محافظه‌کاری اقتصادی در مقایسه با لیبرالیسم اقتصادی به‌شمار می‌آید. در واقعیت، ملی‌گرایی اقتصادی ترامپ به سخت‌گیری در سیاست تجاری، مخالفت با چندجانبه‌گرایی اقتصادی و بازگشت به ایده‌های مربوط به دکترین مونرو و سنت انزواطلبی دامن زد (Dufour & Ducasse, 2020: 225-226).

بوسونی استدلال می‌کند که ریاست جمهوری ترامپ تأثیری ماندگار بر سیاست جهانی داشته است. رهبران سیاسی در سراسر جهان از سبک سخنرانی و لفاظی، شیوه حکومت و سیاست‌های ترامپ تقلید کرده‌اند. به‌طور نمونه، بیانات وی برای لزوم بازگرداندن نوعی عظمت ملی «از دست‌رفته»، انتقاد از سیاستمداران سستی، حمایت از مواضع سخت‌گیرانه در مورد مسائل نظم و قانون، و رویکردهای ملی‌گرایانه در مورد مهاجرت و تجارت خارجی را الگو قرار داده و از آنها پیروی کرده‌اند. برخی از آنها برای اهداف انتخاباتی این کار را انجام دادند، زیرا راهبرد سیاسی ترامپ را راهی برای موفقیت در کسب آرای حداکثری می‌پنداشتند، درحالی‌که گروهی دیگر با هدف برقراری رابطه نزدیک با کاخ سفید به حمایت آشکار از ترامپ و الگوبرداری از وی اقدام کردند. افزون‌بر این، بسیاری از آنها به‌دلیل همبستگی ایدئولوژیک واقعی با ترامپ و نیز برخورداری از رابطه دوستانه با دولت وی، از این سیاستمدار جنجالی و ستیزگر طرفداری کردند. درحالی‌که دوران ریاست جمهوری ترامپ به پایان رسید، اما ملی‌گرایی و عوام‌گرایی (پوپولیسم) در آینده پیش‌بینی‌شدنی در نظام روابط بین‌الملل به‌عنوان نیروهای بانفوذی پابرجا خواهند ماند، چنانکه عوامل اقتصادی-اجتماعی دربرگیرنده اختلاف‌های طبقاتی، نابرابری درآمد، شکاف‌های قوم-نژادی که به چنین ایدئولوژی‌هایی دامن می‌زنند، تغییری نخواهند کرد (Bosoni, 2021).

پرسش‌های پژوهشی مطرح‌شده در اینجا عبارت‌اند از: ۱. ابعاد نظری اندیشه ملی‌گرایی اقتصادی چیست؟ ۲. چه عواملی به رونق تفکر ملی‌گرایی اقتصادی در ایالات متحده منجر شده است؟ ۳. تا چه حد ملی‌گرایی اقتصادی بر سیاست خارجی دولت ترامپ تأثیر داشته است؟ ۴. درس‌آموزه‌های پیامدهای اقتصادی و سیاسی رویکرد حمایت‌گرایانه سوداگرایی (مرکانتلیستی) ترامپ برای دولت‌های دنباله‌روی گزینه‌های سیاستی وی چیست؟ در فرضیه پژوهش بیان می‌شود که تفکر ملی‌گرایی اقتصادی با تأکید بر حمایت‌گرایی تجاری، قدرت‌محوری، یکجانبه‌گرایی، انباشت ثروت ملی، جداسازی اقتصاد کشور از اقتصاد جهان، اولویت‌بخشی به هویت ملی و ملت‌سازی بر سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ تأثیر انکارناپذیری داشته است. برای آزمون فرضیه، با استفاده از نظریه دولت‌محور رابرت گیلپین سیاست خارجی ترامپ در پرتو تفکر ملی‌گرایی اقتصادی ارزیابی می‌شود، و اطلاعات و داده‌های لازم با روش مطالعه موردی کیفی گردآوری و تحلیل خواهد شد. در انتها، هشت نکته به‌عنوان راهنمای سیاست خارجی کشوری که اصول مرکانتلیستی را برگزیده است، براساس درس‌های سیاستی برگرفته از تجربه تدوین و اجرای سیاست خارجی ترامپ در چارچوب تفکر ملی‌گرایی اقتصادی پیشنهاد می‌شوند.

۲. چارچوب نظری: اقتصاد سیاسی دولت‌محور

همزمان با تأکید دولت ترامپ بر لزوم افزایش حمایت از اقتصاد آمریکا در جهان، موضوع رقابت دولت و بازار بار دیگر در صدر موضوعات مهم بین‌المللی قرار گرفت. با وجود گسترش پدیده جهانی شدن و افزایش نقش شرکت‌های چندملیتی و نهادینه شدن اصول لیبرالیسم اقتصادی در جهان، هنوز برخی کشورها بر نقش دولت تأکید می‌کنند و دولت در مبادلات بازار هنوز فعال است (صالحی و حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۷). شرایط و واقعیت‌های موجود در رفتار دولت و بازار اموری جدا از هم نیستند و باید آنها را بخشی از مجموعه حکمرانی یا نوعی حکومت مشترک دولت و بازار دانست (گریفتس، ۱۳۹۳: ۳۳۶). ردپای این تفکر را می‌توان در نظریه دولت‌محورانه رابرت گیلپین جست‌وجو کرد، که بر این اساس استوار است که اقتصاد باز حتی با وجود موفقیت در عرصه بین‌المللی، وضعیتی استثنایی است؛ اما دولت‌محوری در اقتصاد همواره در جهان ثابت است. گیلپین تأکید می‌کند که دولت همچنان به‌عنوان بازیگری مهم در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی اقتصاد باقی می‌ماند و سیاست ملی، هنوز نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات بازار دارد (Gilpin & Gilpin, 2001: 3). البته، گیلپین قرائت خود از ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) را در بعد اقتصادی مطرح می‌کند. به باور وی نمی‌توان بر دیدگاه هنجاری و سیاسی ملی‌گرایی تأکید کرد، اما بعد تحلیلی ملی‌گرایی که بر موضوعاتی

همچون ماهیت آنارشیکی نظام بین‌الملل، اولویت دولت و منافع آن در مسائل بین‌الملل و اهمیت قدرت در روابط میان دولت‌ها استوار است، باید مورد توجه قرار گیرد. وی هرچند ملی‌گرایی اقتصادی یا رویکرد دولت‌محور را می‌پذیرد، با تعهدات هنجاری و تجویزهای سیاسی آن موافق نیست (Gilpin & Gilpin, 2001: 18). به گفته وی، ملی‌گرایی اقتصادی در واقع مجموعه فعالیت‌های اقتصادی است که باید به هدف دولت‌سازی و منافع دولت محدود باشد. بنابراین، ملی‌گرایی اقتصادی به منزله یک سنت دولت‌گرایی تصور می‌شود که ریشه آن به تفکر و دیدگاه‌های مرکانتلیسم سده‌های هفدهم و هجدهم باز می‌گردد (Helleiner, 2002: 309).

اقتصاد سیاسی دولت‌محور را نیز می‌توان در ریشه مکتب فکری ملی‌گرایی اقتصادی و به‌طور خاص مرکانتلیسم جست‌وجو کرد. در تفکر ملی‌گرایی اقتصادی رابطه بین فعالیت‌های اقتصادی و قدرت دولت مدنظر است. توماس مان^۱، الکساندر همیلتون، فریدریش لیست^۲، توماس آتوود^۳ از نخستین نظریه‌پردازان تفکر ملی‌گرایی اقتصادی بودند. در ابتدا، مفهوم ملی‌گرایی اقتصادی با مفهوم مرکانتلیسم بیشتر شناخته می‌شد؛ در سده هجدهم در فرانسه به‌منابه دخالت مستقیم دولت برای حمایت از بازرگانان و صنایع داخلی مورد تأکید قرار گرفت. آدام اسمیت نیز مرکانتلیسم را اقدام نابخردانه عمومی می‌دانست که در آن مفهوم ثروت با پول یکی انگاشته می‌شد (Magnusson, 2015: 101).

مفهوم ملی‌گرایی اقتصادی از سوی لیبرال‌ها، به سیاست‌ها و رویکردهایی گفته می‌شد که لیبرال‌ها، با آن موافق نبودند؛ و ملی‌گرایی اقتصادی هر چیزی را شامل می‌شد که با برداشت و قرائت لیبرالیست‌ها در مورد اقتصاد و توسعه همخوانی نداشته باشد (Helleiner, 2002: 309). با فروپاشی تفکر سوسیالیسم در شوروی، بسیاری از پژوهشگران معتقد بودند در مقابل لیبرالیسم اقتصادی رقیب بزرگی وجود ندارد که بتواند مفروض‌ها و سیاست‌های آن را به چالش بکشد، اما به‌نظر می‌رسد در مقابل تفکر لیبرالیسم اقتصادی دیدگاه ملی‌گرایی اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است که البته رقابت این دو تفکر ریشه دیرینه‌ای دارد. اگرچه دیدگاه‌های لیبرالیسم اقتصادی و مارکسیسم در اقتصاد سیاسی بین‌المللی مورد بحث قرار گرفته‌اند و به‌روشنی از ابعاد مشخصی برخوردارند، ملی‌گرایی اقتصادی چنانچه چارچوب مشخص و معینی پیدا نکرده است و موضوعات متفاوتی را به این تفکر نسبت می‌دهند (Helleiner, 2002: 307). ملی‌گرایی اقتصادی، در بعد تحلیلی، بر موضوعاتی مانند ماهیت آنارشیکی امور بین‌الملل، اولویت دولت و منافع آن در مسائل بین‌الملل و اهمیت قدرت در

1. Thomas Mann (1875-1955)
 2. Friedrich List (1789-1846)
 3. Thomas Atwood (1783-1856)

روابط میان دولت‌ها تأکید دارد و در بعد هنجاری، معتقد به دولت-ملت‌سازی و برتری اخلاقی دولت خودی در مقابل دولت‌های دیگر است (Gilpin & Gilpin, 2001: 14).
 توماس مان، از پایه‌گذاران رویکرد ملی‌گرایی اقتصادی، در جایگاه مدیر بریتانیایی کمپانی هند شرقی به فعالیت مشغول بود. در مجموعه آثار وی به این نکته اشاره شده است که چگونه افکار عمومی و به‌ویژه دولت متقاعد شوند سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که در قالب آن بتوانند از شرکت‌های تجاری کشور خود حمایت کنند (Pettman, 2012: 7). ملی‌گرایی اقتصادی دربرگیرنده مجموعه قواعد و قوانینی بود که در زمینه تجارت در پیش گرفته می‌شد و بیشتر سازوکار و مسیری برای حل مسائل و تنگناهای اقتصادی بود که در دوره خاص زمانی در برخی کشورها بر آن تأکید می‌شد (Vaggi & Groenewegen, 2003: 16).

ملی‌گرایان اقتصادی کلاسیک، بر سه موضوع اصلی تأثیرگذار بر عملکرد سیاست خارجی کشورهای طرفدار نقش دولت در اقتصاد تأکید داشتند؛ نخست، اینکه قدرت ملی در نظام بین‌الملل به‌طور عمیقی متأثر از میزان ثروت کشور و میزان ثروت محتاج انباشت قدرت است؛ دوم، تجارت را از راه‌های گردآوری ثروت بیرون از مرزها می‌دانستند و وظیفه دستگاه سیاست خارجی نیز حمایت از این سیاست بود، البته به‌شرطی که تراز تجاری مثبت باشد؛ سوم، برخی از انواع فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه فعالیت‌های صنعتی ارزشمندتر و به‌صرفه‌تر به‌شمار می‌آمدند (Oatley, 2012: 9-10). دولت‌های حامی این تفکر معتقدند که قدرت اقتصادی جزء مهمی از قدرت ملی یک کشور است. تجارت ارزشمند است، اما باید صادرات محور باشد. ارتباط این سه اصل با نقش دولت در اقتصاد در این نکته نهفته بود که دولت باید اقدام‌هایی را برای چگونگی اختصاص منابع لازم برای پیشبرد اهداف خود برنامه‌ریزی کند (Oatley, 2012: 9-10). با وجود این، ملی‌گرایی اقتصادی را نمی‌توان به برخی شاخص‌ها و موارد خاص محدود کرد. این تفکر در شرایط اقتصادی، اجتماعی و تاریخی خاص کاربرد متفاوتی پیدا می‌کند و گستره‌ای از ملی‌گرایی تدافعی مبنی بر حمایت از اقتصاد داخل بدون ضربه به دیگر کشورها، تا ملی‌گرایی تهاجمی مبنی بر فشار بر کشورهای رقیب تفسیر می‌شود (Grubacic & Schuster, 2018: 305).

۳. سیاست خارجی ترامپ در پرتو ملی‌گرایی اقتصادی

به بیان ایوانز، ترامپ که در زمره رؤسای جمهور دارای محبوبیت کم در تاریخ سیاسی ایالات متحده قرار دارد، از ملی‌گرایی اقتصادی به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزار ایدئولوژیک خود در کنار نژادپرستی و بیگان‌هراسی استفاده کرده است (Evans, 2017). اگرچه محبوبیت ملی‌گرایی اقتصادی ترامپ بسیاری از تحلیل‌گران را غافلگیر کرد، منشأ ایده‌های آن را باید در جنبش

گسترده‌تر محافظه‌کاری عوام‌گرایانه (پوپولیستی) امریکایی که اهمیت و نفوذ آن از دهه ۱۹۹۰ مبارزات انتخاباتی رو به افزایش گذاشت، یافت. محافظه‌کاران عوام‌گرای امریکایی با لیست در تلاش‌هایی برای رسیدن به دو هدف زیر اتفاق نظر دارند: ۱. هدف نوسوداگرایی (نئومرکانتلیستی)^۱ به حداکثر رساندن ثروت و قدرت کشور خود؛ و ۲. استفاده از حمایت‌گرایی تجاری راهبردی برای حمایت از تولید داخلی. با این حال، تفاوت‌هایی در زمینه‌های بسیار دیگری در ایده‌های این محافظه‌کاران و لیست مشاهده می‌شود. با توجه به تضاد بین زمینه‌های اقتصادی سیاسی مربوطه، می‌توان انتظار داشت که تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، اما میزان تفاوت به اندازه‌ای است که دیدگاه‌های لیست و محافظه‌کاران پوپولیستی معاصر امریکایی را باید به‌عنوان دو نوع متفاوت از ملی‌گرایی اقتصادی نئومرکانتلیستی معرفی کرد (Helleiner, 2021: 229).

سبک ملی‌گرایی اقتصادی نوسوداگرایی لیست نه تنها با سبک ترامپ و طرفداران وی، بلکه با سیاستگذاران معاصر چین نیز تفاوت دارد. برخی پژوهشگران راهبرد توسعه چین پس از ۱۹۷۸ را به‌عنوان راهبرد «لیستی» یا «نولیستی»^۲ توصیف می‌کنند، زیرا هدف آن رسیدن به ثروت و جایگاه قدرت اقتصادی برتر بوده است. جالب است که خود لیست تصور نمی‌کرد چین این نوع سیاست را دنبال کند؛ وی در کتاب خود در ۱۸۴۱ به همه کشورهای آسیایی توصیه کرد تا از سیاست‌های تجارت آزاد پیروی کنند که امکان صادرات منابع (منابع طبیعی و مواد اولیه) و در «اختیار تولیدکنندگان اروپایی قرار گرفتن نامحدود بازارهای» آنها را فراهم می‌کند. لیست حتی پیشنهاد کرد که چین و سایر کشورهای آسیا برای پیشرفت اقتصادی باید تسلیم استعمار اروپا شوند؛ وی با لحن اروپامداری حیرت‌انگیز و بی‌شرمساری بیان کرد: اروپا دیر یا زود خود را در موقعیتی می‌یابد که باید نظارت و سرپرستی کل آسیا را بر عهده داشته باشد، همچنان‌که انگلستان مسئولیت اداره هندوستان را در دست گرفته است (Helleiner, 2021: 232).

بلا تکلیفی در اقتصاد جهان از پیامدهای مهم سیاست خارجی ترامپ در سطح بین‌الملل بود. امریکا در دوره ترامپ، برنامه خود را در مورد آینده تعاملات تجاری چندان مشخص و روشن بیان نکرد. روبرتو آزودو^۳، دبیرکل سازمان جهانی تجارت، در مورد ابهام در اقتصاد جهان ابراز نگرانی و بیان کرد که رشد ضعیف تجارت بین‌الملل، همزمان با روی کار آمدن ترامپ، بیانگر تداوم ضعف در اقتصاد جهانی خواهد بود (World Trade Organization, 2017: 1). متأثر از سیاست دولت ترامپ، این نگرانی شکل گرفت که چنانچه این رویکرد

1. Neo-mercantilist
2. 'Neo-Listian'
3. Roberto Azvedo

مورد توجه دیگر کشورها قرار گیرد، ممکن است قوانین و مقررات در سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان جهانی تجارت دستخوش تغییر و در نهایت افزایش حمایت‌گرایی در میان کشورهای دیگر شود.

روند تحولات در راستای کاهش حجم تجارت بین‌الملل به اینجا ختم نشد و با پیدایی و شیوع ویروس کرونا، نگرانی در مورد کاهش تجارت بین‌الملل دوچندان شد. براساس گزارش سازمان جهانی تجارت، تا ابتدا و حتی تا پیش از شیوع این همه‌گیری، حجم تجارت جهانی به حدود ۰/۱ درصد کاهش یافت. حجم تولید ناخالص داخلی به‌طور کلی چندان تغییر پیدا نکرد و در نهایت در جایگاه هشت سال پیش خود قرار گرفت. تنش‌های سیاسی و اقدام‌های حمایت‌گرایی کشورها در حمایت از اقتصاد ملی به کاهش تجارت جهانی منجر شد. حتی تجارت در حوزه خدمات نیز با اینکه به‌طور تقریبی ۲/۱ درصد افزایش یافت، اما در مقایسه با ادوار پیشین روندی نزولی را نشان داد (World Trade Organization, 2020: 7). ادامه روند بالا، سبب توجه بیشتر کشورها به اقتصاد ملی و تمرکز بر رفع نیازهای اساسی مردم خود شده است. این تحولات یادآور نقش تأثیرگذار دولت‌ها بر بازارهای اقتصادی در سطح جهانی است. اقدام‌های دونالد ترامپ و موضوع خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا یادآور کتاب جی. کی. گالبرایت^۱ در مورد «بلا تکلیفی در اقتصاد جهان»^۲ در دوره کارتر است؛ آن بلا تکلیفی ناشی از ناتوانی و ضعف مدیریت بحران‌های اقتصادی از سوی کارتر بود. در آن دوران مدیریت قوی برای حل بحران‌های ناشی از شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ و کاهش رشد اقتصادی امریکا، برای بازسازی صندوق بین‌الملل پول و نظام برتون وودز^۳ وجود نداشت و موجی از تورم و بحران‌های رکود تورمی^۴ به دلیل نبود الگو و برنامه‌های اقتصادی ثمربخش به‌وجود آمد (Eichengreen, 2016). سرانجام بار دیگر در دوره ترامپ ابهام در آینده اقتصاد به‌وجود آمد. در ادامه، در هفت مورد (دربگیرنده تأکید بر حجم ثروت ملی در سیاست خارجی، تراز تجاری مثبت و حمایت‌گرایی در سیاست خارجی، خودکفایی اقتصادی به‌عنوان اصل حاکم بر سیاست خارجی، یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی، تولید قدرت ملی در سیاست خارجی، قرائت تنگ‌نظرانه از هویت ملی در سیاست خارجی، تأکید بر اولویت ملت نسبت به بازار در سیاست خارجی) به بازاندیشی سیاست خارجی دولت ترامپ در اندیشه ملی‌گرایی اقتصادی پرداخته می‌شود.

-
1. Kenneth Galbraith
 2. Age of Uncertainty
 3. Bretton Woods System
 4. Stagflation Crises

۳.۱. تأکید بر حجم ثروت ملی در سیاست خارجی

در سده شانزدهم میلادی، میزان طلا و نقره‌ای که از کشورهای دیگر به‌ویژه مستعمرات امریکایی وارد بریتانیا می‌شد، به‌عنوان پایه ثروت ملی در انگلستان مورد توجه قرار گرفت. میزان قدرت دولت براساس حجم طلا و نقره‌ای بود که در داخل کشور انباشته می‌شد. این اعتقاد وجود داشت که با پشتوانه فلزات گرانبها، می‌توان به کشتی‌سازی برای توسعه نیروی نظامی کشور اقدام کرد. ثروت ملی با حجم ذخایر بین‌المللی که در اختیار یک دولت قرار داشت، سنجیده می‌شد، و در این رویکرد، ثروت ملی (شمش‌گرایی^۱ به‌عنوان سیاست مالی مرکانتالیسم) می‌تواند از راه ورود مقادیر بیشتری طلا و نقره به درون مرزها یا همزمان با جلوگیری از خروج آنها از کشور افزایش یابد و با آن می‌توان ثروت ملی یک کشور را تخمین زد. بازرگانان اروپایی به‌عنوان کارفرمایان و کارآفرینان وارد عمل شدند، کارخانه و شرکت‌های داخلی تأسیس کردند و از این راه، نیروی کار و منابع ارزان را از جاهای دیگر با قیمت کم وارد کردند و موجب افزایش تولید داخلی در کشور خود شدند (Vaggi & Groenewegen, 2003: 16-17). طرفداران ملی‌گرایی اقتصادی در ادامه، ضمن تأکید بر اهمیت جایگاه فلزات گرانبها در اقتصاد کشور، از تبدیل فلزات گرانبها از جمله طلا به‌عنوان استاندارد مبادلات ارزی انتقاد می‌کردند. توماس آتوود از سیاست پولی اعمالی لیبرال‌ها که طلا را مبنای مبادلات ارزی^۲ قرار داده بودند، انتقاد می‌کرد. به گفته وی، این عمل سبب می‌شود روحیه ملی‌گرایی شهروندان و توجه به مبانی ملی کمتر شود، زیرا بازرگانان یا تاجر می‌تواند سرمایه خود را به خارج از کشور انتقال دهد و کماکان در جست‌وجوی افزایش سود خود باشد. به‌طور مثال، اگر فردی در کشور هزار دلار پول داشته باشد، ارزش این مبلغ در کشور خودش به همین مقدار است، درحالی‌که در خارج کشور بیش از ۱۰ سنت ارزش ندارد و در نتیجه باید برای افزایش ارزش پول خود به حمایت از نهادهای داخلی اقدام کند. افزون‌بر این، روحیه ملی‌گرایی و وطن‌پرستی نیز در وی شکل می‌گیرد، زیرا می‌داند در صورت تضعیف جایگاه کشورش، در مقابل ارزش پول وی نیز کمتر خواهد شود (Helleiner, 2002: 3016).

این نوع استدلال‌ها را می‌توان در تفکر دولت ترامپ نیز ملاحظه کرد، زیرا ترامپ معتقد بود که چین ثروت امریکا را غارت کرده است. در ادبیات ترامپ، چین از بزرگ‌ترین دزدان در تاریخ جهان لقب گرفته که ثروت امریکا را چپاول کرده است (Rushe, 2019). براساس گزارش سازمان جهانی تجارت تا ۲۰۱۷، سهم چین از صادرات کالا در جهان ۱۳/۲ درصد، امریکا ۹/۱ درصد و آلمان ۸/۴ درصد بود. درحالی‌که در بخش واردات، سهم امریکا از واردات

1. Bullionism
2. Gold Standards

جهان ۱۳/۹ درصد، چین ۹/۸ درصد و آلمان ۶/۵ درصد بود. این ارقام نشان‌دهنده افزایش نقش چین در تجارت جهانی و کاهش نقش آمریکا در این زمینه است. این مسئله سبب نگرانی آمریکا از آینده تعاملات تجارت کالا با چین شد و به سیاست ملی‌گرایی اقتصادی در سیاست خارجی ترامپ انجامید (World Trade Organization, 2017 : 16). در همین زمینه، آمریکا در نهایت در مقابل چین دست به افزایش تعرفه تجاری زد و به این ترتیب به جنگی تجاری میان دو کشور دامن زد (Nicita et al., 2018). آمریکا در ۲۰۱۸ حدود ۵۳۹ میلیارد دلار کالا از چین وارد کرد و در مقابل ۱۲۰ میلیارد دلار به آن کشور کالا فروخت. در مبادلات تجاری خود با چین، آمریکا ۴۱۹ میلیارد دلار ضرر کرده بود، و به نظر ترامپ این به معنای از بین رفتن برتری اقتصادی آمریکا بود (Rushe, 2019). ترامپ در وعده‌های انتخاباتی خود ایده آمریکا و بعد جهان را مطرح کرد (دهشیر و نورانی، ۱۳۹۹: ۶۶). براساس این ایده، با اینکه در آمریکا این امید وجود داشت که مهار نفوذ چین با حضور در سازمان جهانی تجارت و ادغام اقتصاد آن در اقتصاد جهان میسر شود، اما نتیجه همگرایی چین در اقتصاد جهانی بیشتر به زیان شرکت‌ها و اقتصاد داخلی آمریکا تمام شد. این روند خیزش چین و رقابت با هژمونی آمریکا سبب شد تا تأکید بر سیاست حمایت از اقتصاد داخلی در رویکرد ملی‌گرایانه ترامپ مورد توجه قرار گیرد (Macisaac & Duclos, 2020: 3).

۳. ۲. تأکید بر تراز تجاری مثبت و حمایت‌گرایی در سیاست خارجی

در پی دوره شمش‌گرایی، دوره جدیدی از سیاست حمایت‌گرایی دولت در افزایش ثروت ملی با عنوان تراز تجاری مورد توجه قرار گرفت. در دوره تراز تجاری، فرض بر این بود که اگرچه پول کماکان به‌عنوان مبنای اصلی ثروت ملی قلمداد می‌شود، ثروت را نمی‌توان تنها با میزان شمش‌های طلا سنجید و تراز تجاری مثبت و میزان صادرات و واردات به کشور می‌توانند معیارهای بهتری برای تعیین ثروت ملی کشور باشند. از آنجا که ثروت و قدرت ملی یک کشور به ظرفیت تجارت آن کشور بستگی دارد، در واقع مازاد تجاری^۱ شاخص مناسبی برای موفقیت سیاست‌های اقتصادی و خارجی است. بر این اساس، حمایت‌گرایی به یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ملی‌گرایی اقتصادی تبدیل شد (Groenewegen, 2003: 17-19) و همان دوران، بریتانیا از طرفداران نظریه حمایت‌گرایی بود و این سیاست به انگلستان کمک کرد در مقابل برتری هلند در آن دوران ایستادگی کند و سیاست‌های تعرفه‌ای و حمایتی از صنایع داخلی را در دستور کار قرار دهد (Frieden & Lake, 2000 : 128).

بر مبنای همین تفکر، اعمال فشار دولت ترامپ بر چین سبب شد که دو کشور در مورد سطح و نوع روابط تجاری با یکدیگر به توافق برسند؛ اما به نظر می‌رسد در این مورد نگرانی‌ها و ابهام‌های زیادی همچنان در دوران بایدن وجود داشته باشد. به‌طور مثال، چین در توافق میان طرفین پذیرفت که حدود ۲۰۰ میلیارد دلار کالا و خدمات از امریکا تا ۲۰۲۱ خریداری کند (Eavis *et al.*, 2020). استدلال موافقان تأکید بر داده‌های تراز تجاری مثبت را می‌توان براساس تحلیل‌های آماری نشان داد. در دوره ۲۰۱۸-۲۰۱۴، تراز تجاری منفی سالیانه کشورهای توسعه‌یافته به حدود ۹۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت. این تحول به این معناست که به‌طور میانگین بیشتر واردکننده کالا بودند و دولت ترامپ چنین آماری را به زیان اقتصاد امریکا می‌دانست (UNCTAD, 2019: 17). دولت ترامپ همه آمارهای تجارت بین‌المللی را در نظر نگرفته و تنها به تجارت کالا توجه کرده بود. در بسیاری از موارد، تراز تجاری امریکا با محاسبه داده‌های تجارت خدمات مثبت است، زیرا این بخش مهمی از صنعت امریکا را تشکیل می‌دهد. به‌طور نمونه، تراز تجاری کلی ایالات متحده با چین منفی بود، اما تراز تجاری در خدمات مثبت بوده است. افزون‌بر این، دولت ترامپ افشا نکرد که در ساخت و تولید کالاهای وارداتی اغلب از منابع اولیه و سایر وارده‌های امریکایی استفاده شده بود. ۱۷/۵ درصد از واردات امریکا از کانادا و ۴۰ درصد از واردات امریکا از مکزیک حاوی مواد، قطعات و تجهیزات امریکایی است. بنابراین، این واقعیت در ارقام تراز تجاری ایالات متحده منعکس نمی‌شود، درحالی‌که واردات تا حدودی به رونق اقتصادی امریکا کمک می‌کند (Dufour & Ducasse, 2020: 225-226).

در ادامه تکامل ملی‌گرایی اقتصادی، مجموعه‌ای از اقدام‌ها برای افزایش تولید و ثروت در داخل مرزها بدون توجه به توانایی دیگر کشورها در دستور کار قرار گرفت. شش مورد از سیاست‌ها در آن دوران عبارت بود از: ۱. کشورها تلاش کردند تا حد ممکن از صادرات کالا و منابع کمیاب همچون طلا و نقره جلوگیری کنند. به‌طور مثال، اسپانیا اعلام کرد صادرات طلا و یا نقره مجازات مرگ را در پی دارد؛ و ممنوعیت صادرات غیرقانونی سکه‌های طلا و یا نقره در فرانسه اعلام شد؛ ۲. قوانین و مقررات در حمایت از تعرفه‌های مذکور اتخاذ شد تا واردات را محدود سازد؛ ۳. صادرات تولیدات صنعتی تشویق شد؛ ۴. همان‌طور که یک کشور تلاش می‌کرد تا واردات منابع خام را بیشتر کند، طرف مقابل نیز می‌کوشید از صادرات منابع خام بیشتر برای تزریق به اقتصاد کشور مقصد جلوگیری کند؛ ۵. از صادرات فناوری به خارج از کشور جلوگیری به‌عمل آمد؛ ۶. در نهایت، قوانینی در مورد کشتیرانی با هدف توسعه تجارت در سطح دریا وضع شد (Frieden & Lake, 2000: 69). در چارچوب این سیاست، می‌توان به اقدام دولت ترامپ در مخالفت با تداوم همکاری شرکت‌های فناوری امریکا با شرکت‌های

چینی اشاره کرد. مخالفت در همکاری با شرکت‌های هواوی^۱، تیک‌تاک^۲ و وی‌چت^۳ نمونه‌هایی از نگرانی دولت ترامپ از احتمال سرقت اطلاعات و فناوری پیشرفته از سوی چین و دیگر کشورها بود. از دید کاخ سفید کاهش برتری نسبی شرکت‌های امریکایی فعال در این فناوری‌ها ممکن است اقتصاد، سلامت و به‌ویژه امنیت اقتصادی امریکا را به خطر بیندازد (Swanson et al., 2020).

به باور آدام اسمیت، در این رویکرد، اگرچه یک حکومت ممکن است با دریافت هدایا یا فروش سایر چیزهایی که از ملل دیگر به‌دست می‌آورد ثروتمند شود، اما این روش‌ها در صورت تحقق هم بسیار کم‌اهمیت و نامطمئن‌اند. بنابراین آنچه می‌تواند موجب افزایش ثروت و پر شدن خزانه شود، تنها از راه تجارت خارجی به‌دست می‌آید و دولت باید این قانون را مدنظر و راهنمای خود قرار دهد که به‌طور دائم به بیگانگان بیشتر بفروشد و از آنها کالاهای مصرفی کمتری خریداری کند (سالواتوره، ۱۳۹۲: ۳۹). دولت ترامپ در راستای سیاست حمایت از تراز تجاری مثبت اقدام به وضع تعرفه با نرخ میانگین ۷ تا ۲۵ درصد روی کالاهای وارداتی از دیگر کشورها کرد، به‌نحوی که براساس آمار اعلام‌شده در ۲۰۱۷ در حدود ۴۳۳ میلیارد دلار کالاهای وارداتی مشمول تعرفه شدند. رقم بالا در ۲۰۱۸ به ۴۶۰ میلیارد دلار و در نهایت در ۲۰۱۹ با اندکی کاهش (به‌سبب ترس از واکنش متقابل) به ارزش حدود ۳۵۴ میلیارد دلار رسید (Lee & Varas, 2020). این ارقام به‌خوبی گویای سیاست دولت ترامپ در حمایت از صنایع ملی و اقتصاد داخلی امریکاست.

۳.۳. خودکفایی اقتصادی اصل حاکم بر سیاست خارجی

اگرچه در تفکر برخی طرفداران مهم ملی‌گرایی اقتصادی همچون فریدریش لیست بر حمایت از صنایع داخلی برای رقابت در اقتصاد جهان تأکید می‌شد یا توماس آتوود^۴، امیدوار بود ارز تبدیل‌نشده‌ی موجب شود اقتصاد بریتانیا در تعامل با اقتصاد بین‌الملل قوی‌تر عمل کند، به مفهوم خودکفایی چندان توجهی نداشتند (Helleiner, 2002: 3017). یوهان فیچه^۵ و آدام مولر^۶ آلمانی از جمله کسانی بودند که بر لزوم خودکفایی اقتصادی تأکید می‌کردند. فیچه معتقد بود باید دولتی مداخله‌گرا که بر همه جوانب اقتصاد کلان و اقتصاد خرد، شامل حتی تعیین قیمت‌گذاری جزئی در زندگی شخصی مردم، برای ایجاد خودکفایی به‌وجود آید. وی بیان

-
1. Huawei
 2. TikTok
 3. WeChat
 4. Thomas Attwood (1783-1856)
 5. Johanne Fichte (1762-1814)
 6. Adam Muller (1779-1829)

داشت که باید دولت بر همه تعاملات اقتصادی میان شهروندان و بیگانگان نظارت کند، و نیز نظارت سخت و محکمی بر مبادلات ارزی صورت گیرد (Helleiner, 2002: 317).

ادعای محوری دیدگاه لیست این بود که هدف تقویت قدرت دولت باید بر فعالیت‌های اقتصادی برتری داده شود. توزیع قدرت میان دولت‌ها تعیین‌کننده، الگوی روابط منازعه‌آمیز دولت‌هاست، بنابراین کشمکش میان دولت‌ها به تبع هدف بالا بر سر منابع اقتصادی است. تأکید ملی‌گرایانه این رویکرد بدان معناست که به سبب جاذبه سیاسی همچنان پرنفوذ باقی مانده است، به گونه‌ای که در سراسر تاریخ (به‌طور مثال پس از روی کار آمدن ترامپ) دولت‌ها سیاست‌هایی را با هدف کمک به توسعه صنعت داخلی و پیشرفت فناوری در پیش گرفته‌اند (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳). با اینکه از سوی صاحب‌نظران ملی‌گرایی اقتصادی، تأکید بر خودکفایی از جمله اصولی است که کمترین اجماع در مورد آن وجود دارد، اما به نظر می‌رسد شعار بالا نیز در سیاست خارجی ترامپ مورد توجه قرار گرفت، به نحوی که ترامپ لزوم توجه به ظرفیت‌های داخلی اقتصاد، احتمال تفکیک^۱ اقتصاد امریکا از اقتصاد جهان، به‌ویژه از اقتصاد چین را سر لوحه برنامه‌های سیاست خارجی خود قرار داد.

۳.۴. تأکید بر یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی

افزون‌بر حمایت از صنایع و تجارت ملی، یکی از اصول مکتب ملی‌گرایی اقتصادی، طرح «سیاست تضعیف همسایه»^۲ است. زمانی یک کشور می‌تواند قدرت خود را افزایش دهد که منابع خام و کمیاب را از همسایه وارد کرده، و اجازه پیشرفت مقابل را نیز از همسایه سلب کند. به‌طور مثال، بریتانیا در ۱۶۵۱ در یک پیمان دریایی اعلام کرد، تجارت با بریتانیا و مستعمرات آن باید از مسیر آب‌راه‌های بین‌المللی وابسته به انگلستان انجام پذیرد، و نظارت بر آنها در دستور کار قرار گرفت. در فرانسه در سده هفدهم، کولبرت، وزیر اقتصاد لویی چهاردهم، طرح حمایت از صنایع نوپای فرانسوی را در مقابل رقبای خارج اعلام کرد که با اشاره به نام این سیاستمدار به سیاست کولبرت‌تیسم^۳ معروف شد (Vaggi & Groenewegen, 2003: 21). فردریش لیست، اقتصاددان آلمانی نیمه اول سده نوزدهم و منتقد مکتب اقتصاد کلاسیک، نیز درباره لزوم توجه به اقتصاد ملی بیان می‌کند: «کشوری که استحکامات نظامی خود را رها سازد و نیروهای مسلح خود را مرخص کند، روی صلح و آرامش را نخواهد دید. همین‌طور، کشوری که عوارض گمرکی واردات خود را لغو کند، درحالی‌که کشورهای دیگر

1. Decoupling
2. Beggar- thy- Neighbor Policy
3. Colbertism

تعرفه‌های خود را حفظ کرده باشند، از تجارت آزاد جهانی سودی نمی‌برد» (لیست، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۷).

تأکید بر تفکر یک‌جانبه‌گرایی به سخنرانی‌ها و اعلام مواضع ترامپ محدود نماند، بلکه دولت وی نهایت تلاش را به‌کار برد تا روابط متقابل دوجانبه با کشورها را جایگزین قراردادهای و مذاکرات چندجانبه کند، زیرا معتقد بود این شیوه مذاکرات دوجانبه «کشور با کشور» بهتر می‌تواند منافع ملی آمریکا را تأمین کند. این نوع نگرش نشان‌دهنده ماهیت بی‌اعتمادی وی برای حضور در کنار همه کشورها، و همزمان تأکید بر تکروری برای تأمین منافع ملی آمریکا بود و کم‌توجهی به نهادهای چندجانبه در سیاست خارجی بود (Lester & Manak, 2018: 14).

این شیوه حکومت‌داری موجب شده است که ملت در معنای ملی‌گرایانه آن، نیروی اصلی در روابط بین‌الملل قلمداد شود. اقدام‌های دولت ترامپ به بازتولید احساس بازنده و برنده در سطح بین‌الملل منجر شد و خود بیانگر بازگشت به گذشته و احیای دوران ملی‌گرایی و تلاش برای از بین بردن پدیده جهانی شدن به‌شمار می‌آید (Druckman, 2019: 102). این سیاست را حتی برخی در چارچوب سیاست‌های عوام‌گرا (پوپولیستی) جکسونی می‌دانند. ترامپ در چارچوب این تفکر، از دولت اوباما و نخبگان حوزه سیاست خارجی به‌دلیل تضعیف جایگاه آمریکا در سطح بین‌الملل انتقاد می‌کرد (دهشیار و نورانی، ۱۳۹۹: ۵۶). در گروه طرفداران سیاست‌های ترامپ گروه‌های ناراضی وجود دارند که خود را بازندگان جهانی‌سازی دانسته و معتقدند لازم است دولت واشنگتن در سیاست‌های خود در ارتباط با همکاری با دیگر کشورها در چارچوب اصول لیبرالیسم بازنگری کند و از تفکرها و سیاست‌هایی زیان‌آور برای منافع ملی آمریکا دوری جوید (ترابی و طاهری‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۷۹).

۵. ۳. تأکید بر تولید قدرت ملی در سیاست خارجی

یکی از پندارهای مربوط به ملی‌گرایی اقتصادی حاکی از یک نظام قدرت است، زیرا قدرت برای ملی‌گرایی اقتصادی هدف نهایی و تعیین‌کننده سیاست خارجی است و ثروت و نعمت ابزاری برای کسب، حفظ و کاربرد قدرت به‌شمار می‌آید (Viner, 1948: 1). در دیدگاه ملی‌گرایی اقتصادی، نسبت به رفتار مناسب در سیاست خارجی کشور چهار اصل مرتبط وجود دارد: ۱. ثروت از مهم‌ترین ابزار برای کسب قدرت است، خواه این قدرت برای امنیت به‌کار رود و خواه برای تهاجم؛ ۲. قدرت امری ضروری و ارزشمند برای کسب و حفظ ثروت است؛ ۳. ثروت و قدرت هر کدام به‌عنوان هدف غایی سیاست ملی اهمیت دارند؛ ۴. بین هدف‌های کسب قدرت و ثروت هماهنگی کاملی وجود دارد، هرچند در وضعیت‌های خاص و حاد این

Viner, 1948:) احتمال وجود دارد که اهداف اقتصادی در راستای امنیت نظامی قربانی شوند (10).

در رویکرد ملی‌گرایی اقتصادی، دولت باید تلاش کند قدرت و ثروت خود را افزایش دهد و این هدف مهم با ارائه سیاست‌های حمایتی در قالب خودکفایی انجام می‌شود. سیاست‌های هر دولت تابع تلاش آن برای حفظ حاکمیت خارجی و داخلی آن کشور است، و اقتصاد جهانی حوزه رقابت بین دولت‌ها برای کسب قدرت شناخته می‌شود (وودز، ۱۳۸۳: ۶۴۳). مفهوم قدرت ملی در تفکر ملی‌گرایی اقتصادی به معنای تمایل به استفاده از منابع ملی در راستای منافع ملت به‌عنوان یک مجموعه کل به‌شمار می‌آید و مزایای اقتصادی باید فراتر از محدودیت‌های طبقه‌ای گسترش یابد. در واقع، ملی‌گرایان با هر گونه اقدام و تلاش با هدف کم‌رنگ کردن نقش ملت مخالفت می‌کنند (Nakano, 2004: 222). ترامپ نیز معتقد بود سیاست خارجی باید به‌گونه‌ای تنظیم و اجرا شود که دیگر کشورها به‌سبب قدرت امریکا به این کشور احترام بگذارند. وی از کاهش سطح قدرت و پرستیژ امریکا در دوره‌های پیشین ریاست جمهوری انتقاد کرد و بر لزوم افزایش قدرت و ارتقای وجهه بین‌المللی امریکا اصرار داشت. این‌گونه تفکر در واقع بیانگر لزوم افزایش سطح قدرت و نفوذ امریکا در سطح بین‌الملل است، البته کسب و افزایش ثروت نیز می‌تواند در این زمینه به‌کار گرفته شود (Wolf, 2017: 7-9).

۳.۶. ارائه قرائتی تنگ‌نظرانه از هویت ملی در سیاست خارجی

با اینکه طرفداران ملی‌گرایی اقتصادی توافق داشتند که سیاست‌های اقتصاد لیبرالی از جمله تجارت آزاد و استاندارد طلا با ارزش‌های ملی‌گرایی اقتصادی سازگار نیست، رویدادهای تاریخی، شواهد متفاوتی را آشکار می‌کنند. در واقع، در دوره‌هایی ملی‌گرایی اقتصادی توانست در گسترش سیاست‌های خود پیروز شود که همزمان سیاست‌های اقتصادی لیبرال نیز گسترش یافته و به مبانی نظم اقتصادی بین‌المللی تبدیل شده بودند. این اقدام به گمان طرفداران ملی‌گرایی اقتصادی در سده نوزدهم موجب تقویت هویت ملی، رفاه و خوشبختی و افزایش قدرت دولت-ملت شد. تأکید فریدریش لیست بر عملی شدن ملی‌گرایی در اقتصاد کشورهای همچون انگلستان استدلال دیدگاه گفته‌شده را تأیید می‌کند. لیست معتقد بود دلیل حمایت سیاستمداران بریتانیایی از تجارت آزاد کمک به بشریت و صلح جهانی نبود، بلکه ایجاد انحصار جهانی برای کشور خود بود تا بتوانند ثروت و قدرت بین‌المللی انگلستان را افزایش دهند (Helleiner, 2002: 320).

در راستای نقد تجارت آزاد و درهم‌تنیدگی شهروندان جهان، مولر بیان می‌کند که تجارت آزاد همبستگی ملی را کاهش می‌دهد و شهروندان کشور را تشویق می‌کند که خود را شهروند

جهانی بدانند. این اندیشمند اعتقاد داشت، حتی پول که در ابتدا بیشتر برای تعاملات اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و کارکرد اقتصادی برای شهروندان دارد، دارای کارکرد اجتماعی نیز برای ایجاد تعامل میان شهروندان است (Helleiner, 2002: 317). لیست که ملی‌گرایی را حائلی بین فردگرایی^۱ و بشریت^۲ می‌داندست، می‌نویسد: «ما خود را شهروند جهان می‌دانیم، اما ایمان ما به بشریت بر پایه‌های استوار ملت‌گرایی و ملی‌گرایی قرار دارد. ما پیش از اینکه شهروند جهان باشیم، شهروند ملت‌ایم. ما در تلاش تحقق همین هدف‌ها برای بشریت هستیم، اما سرنوشت بشریت باید با سرنوشت کشور ما سازگار باشد. ما نمی‌توانیم پشتیبان سیاستی باشیم که به کشور ما آسیب برساند، ولو اینکه همه جهان از آن نفع ببرد» (لیست، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

این مباحث طرفداران زیادی در میان سیاستمداران ملی‌گرا به‌ویژه دولت ترامپ داشت. در این جهان‌بینی، گروه‌های قومی همچون سفیدپوستان امریکایی خود را متصل به تاریخ آبا و اجداد می‌دانند و سرزمین امریکا را در این چارچوب تفسیر می‌کنند. این دیدگاه نقش مهمی در قدرت گرفتن ترامپ ایفا کرد (Kaufmann, 2019: 386). برداشت ترامپ از هویت ملی به طبقه سفید کارگر محدود می‌شود که به باور ترامپ نقش اصلی در تولید ملی در امریکا دارند؛ رویکردی که پدیده مهاجرت، منزوی شدن فرهنگ بومی و کاهش رشد اقتصادی را در یک ترازو قرار می‌دهد و به‌هم مرتبط دانسته و خود را نماینده مردمی می‌داند که باید در مقابل نخبگان قرار گیرند (Hollan & Fermor, 2021: 69). در تفکر ملی‌گرایی، هویت ملی با قرائت سیاسی آن توسط حکومت ایجاد شده، اما با قرائت اقتصادی، شکل‌گیری هویت ملی به بانک مرکزی کشور سپرده شده است (Nakano, 2004: 223). ترامپ برای حمایت از این طبقه اجتماعی، طرح خود را با عنوان ایجاد دیواری با هدف امن‌تر ساختن امریکا^۳ مطرح کرد و با وجود مخالفت‌های داخلی و خارجی، کماکان بر اجرای طرح خود اصرار داشت. ریشه این تفکر در واقع تأکید بر لزوم حمایت از هویت ملی در این کشور و مقابله با ورود مهاجران از دیگر کشورها بوده است (Heyer, 2018: 150).

۳.۷. تأکید بر اولویت ملت نسبت به بازار در سیاست خارجی

یکی از نکات شایان توجه در تفکر سیاسی ملی‌گرایی اقتصادی، جایگزین کردن مفهوم ملت به‌جای دولت در اقتصاد سیاسی است. در واقع، ملی‌گرایی تلاش می‌کند نقش ملت را به‌عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار در تحولات اقتصاد سیاسی احیا کند (Nakano, 2004: 212). در این بحث،

-
1. Individualism
 2. Entire Humanity
 3. Make America Safe Again

ملی‌گرایان اقتصادی جانب ملت را می‌گیرند و بر این باورند که دولت مسئول اصلی توسعه اقتصادی ملت است. این تفکر به‌طور مثال در آلمان سده هفدهم حمایت می‌شد و دولت برای حفاظت از رفاه اقتصادی ملت به مداخله ضروری در اقتصاد و بازار اقدام می‌کرد. این امر موجب برقراری ارتباط نزدیک بین ملت و اقتصاد و ارزیابی موفقیت سیاست خارجی براساس رفاه و خوشبختی ملت شود (Gehlen et al., 2020: 20). در رویکرد ملی‌گرایی، تأکید بر نقش و مفهوم ملت، به شکل‌گیری بازار ملی می‌انجامد و در مقابل بازار ملی، به ملت‌سازی در داخل کمک می‌کند (Nakano, 2004: 219). سیاست خارجی ترامپ بر لزوم توجه به اقتصاد و بازار در راستای منافع ملت، در چارچوب تقویت و گسترش شرکت‌های امریکایی متمرکز شد. براساس ادعای ترامپ، در دوره ریاست جمهوری وی شرکت‌های زیادی توانستند در امریکا فعالیت‌های تولیدی خود را آغاز کنند، و از شرکت‌ها و مؤسسات امریکایی خارج از کشور نیز برای بازگشت به اقتصاد داخلی و تمرکز بر تولید کار برای ملت امریکا در داخل حمایت به‌عمل آمد. در همین زمینه ترامپ تلاش کرد از کارخانه‌های خودروسازی در مقابل انتقادکنندگان محیط‌زیستی حمایت کند و به بازتولید آنها با تأکید بر انرژی‌های فسیلی اصرار ورزد. این اقدام به باور ترامپ برای منافع ملت لازم و حیاتی است و نباید ملاحظات جهانی محیط‌زیستی آن را مخدوش کند (Boylan et al., 2020: 29-30).

۴. نتیجه

در این پژوهش با مطالعه و بررسی مبانی نظری و پژوهش‌های مهم مرتبط با ملی‌گرایی اقتصادی، شاخص‌ها و معیارهای سیاست خارجی مرکانتالیستی ارائه و سیاست‌های اقتصادی دولت ترامپ به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب شد و مبانی و شاخص‌های سیاست خارجی مرکانتالیستی وی به بحث گذاشته شد. یافته‌های پژوهش نیز نشان داد هرچند ملی‌گرایی در شرایط جهانی شدن مجال گسترش کمتری نسبت به ادوار پیشین دارد، با اقدام‌ها و سیاست‌های دولت ترامپ دگربار این رویکرد سرلوحه سیاست خارجی برخی کشورهای طرفدار این نوع سیاست‌ها قرار گرفت. در این زمینه می‌توان به برزیل، هند و حتی برخی کشورهای اروپایی اشاره کرد که برای سیاست خارجی خود راه و مسیر نشان داده‌شده از سوی ترامپ را برگزیدند.

براساس درس‌های برگرفته از بررسی و بازاندیشی تجربه تدوین و اجرای سیاست خارجی ترامپ در چارچوب تفکر ملی‌گرایی اقتصادی، پیشنهاد می‌شود کشورها در صورت انتخاب اصول مرکانتالیستی به‌عنوان راهنمای سیاست خارجی خود، به هشت نکته زیر توجه کنند:

۱. دنبال کردن افزایش حجم ثروت ملی در سیاست خارجی؛
۲. لحاظ کردن تراز تجاری مثبت

در همکاری اقتصادی با دیگر کشورها؛ ۳. توجه به خودکفایی اقتصادی؛ ۴. انتخاب مسیر میان‌بر و کم‌هزینه یک‌جانبه‌گرایی در تأمین منافع ملی؛ ۵. سرلوحه قرار دادن تولید قدرت ملی در سیاست خارجی؛ ۶. آگاهی از ناممکن بودن ایجاد کشوری قدرتمند بدون هویت ملی منسجم؛ ۷. در اولویت قرار دادن انتظارات و خواسته‌های ملت نسبت به شرایط بازار؛ ۸. در نهایت در صورت تردید بین اولویت‌بخشی به کسب ثروت برای قشری خاص یا قدرت ملی، بی‌شک باید در طرح و اجرای سیاست خارجی به افزایش قدرت ملی بیندیشد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوء رفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسمیت، روی و دیگران. (۱۳۹۲) *اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست‌ویکم*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و روح‌الله طالبی آرائی. تهران: نشر مخاطب.
۲. ترابی، قاسم؛ محمدناصر طاهری‌زاده. (۱۳۹۸، پاییز) «راهبرد کلان ترامپ در برابر نظام بین‌الملل بر پایه مکتب جکسونیسم»، *مجله سیاست دفاعی*، ۲۷، ۱۰۸: ۱۹۶-۱۷۱. در: https://dpj.ihu.ac.ir/article_205177.html (۴ آبان ۱۳۹۹).
۳. دهشیار، حسین؛ سید امیرسینا نورانی. (۱۳۹۹، بهار) «ناسیونالیسم اقتصادی دونالد ترامپ و رهیافت شبکه‌ای در سیاست خارجی آمریکا»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۳، ۴۹: ۷۴-۴۳. در: http://prb.iauctb.ac.ir/article_673596.html (۴ آبان ۱۳۹۹).
۴. سالواتوره، دومینیک. (۱۳۹۲) *اقتصاد بین‌الملل، تجارت بین‌الملل*، ترجمه حمیدرضا ارباب. تهران: نی.
۵. صالحی، مختار؛ فرامرز حسن‌زاده. (۱۳۹۵، زمستان) «بررسی تطبیقی اجماع پکن و واشنگتن»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۸، ۴: ۷۳-۹۶. در: http://frqjournal.csr.ir/article_123720.html (۴ آبان ۱۳۹۹).
۶. گریفیتس، مارتین. (۱۳۹۳) *نظریه‌های روابط بین‌الملل برای سده بیست‌ویکم*، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
۷. لیست، فردریک. (۱۳۷۸) *اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، تجانس‌ها و تعارض‌ها*، ترجمه عزیز کیاوند. تهران: دیدار.
۸. وودز، نگر. (۱۳۸۳) «اقتصاد سیاسی بین‌الملل در عصر جهانی شدن»، در جان بیلیس، استیو اسمیت و پاتریشیا اوانز. *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران. تهران: ابرار معاصر، ج ۱.

ب) انگلیسی

9. Bosoni, Adriano. (2021, January 19) "The Global Allure of Nationalism Won't End With Trump's Term," *Rane World View, Stratfor*. Available at: <https://worldview.stratfor.com/article/global-allure-nationalism-won-t-end-trump-s-term> (Accessed 6 July 2021).
10. Boylan, Brandon M., et al. (2021) "US-China Relations: Nationalism, the Trade War, and COVID-19," *Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences* 14: 23-40, <DOI:10.1007/s40647-020-00302-6>.
11. Druckman, Daniel. (2019) "Unilateral Diplomacy: Trump and the Sovereign State," *Negotiation Journal* 35, 1: 101-105, <DOI:10.1111/nej.12258>.
12. Dufour, Genevieve; and Delphine Ducasse. (2020) "'America First' and the Return of Economic Isolationism and Nationalism to the United States: A Historic Turning Point for International Trade Law," *Canadian Yearbook of International Law* 57: 223-55, <DOI:10.1017/cyl.2020.15>.
13. Eavis, Peter, et al. (2020, January 15) "What's in (and Not in) the U.S.-China Trade Deal," *New York Times*. Available at: <https://www.nytimes.com/2020/01/15/business/economy/china-trade-deal-text.html> (Accessed 21 November 2020).
14. Eichengreen, Barry. (2016, December 14) "This is a True Age of Uncertainty for the World Economy," *The Guardian*. Available at: <https://www.theguardian.com/business/2016/dec/14/2016-world-economy-donald-trump-eu-jk-galbraith> (Accessed 24 October 2020).
15. Evans, Peter. (2017, October 28) "Behind Trump's Rhetoric of Economic Nationalism," *Global Dialogue* 7, 4 (Online). Available at: <https://globaldialogue.isa-sociology.org/behind-trumps-rhetoric-of-economic-nationalism> (Accessed 2 November 2021).
16. Frieden, Jeffrey A.; and David A. Lake. (2000) *International Political Economy: Perspectives on Global Power and Wealth*. London: Routledge.
17. Gehlen, Boris, et al. (2020) "Ambivalences of Nationality— Economic Nationalism, Nationality of the Company, Nationalism as Strategy: An Introduction," *Journal of Modern European History* 18, 1: 16-27, <DOI:10.1177/1611894420901427>.
18. Gilpin, Robert; and Jean M. Gilpin. (2001) *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
19. Grubacic, Snja; and Julian Schuster. (2018) "Economic Nationalism in the History of International Economics," *International Journal of Pluralism and Economics Education* 9, 3: 300-317. Available at: <https://www.inderscienceonline.com/doi/abs/10.1504/IJPEE.2018.093414?journalCode=ijpee>. (Accessed 25 October 2020).
20. Helleiner, Eric. (2021) "The Diversity of Economic Nationalism," *New Political Economy* 26, 2: 229-238, <DOI: 10.1080/13563467.2020.1841137>.
21. ———. (2002) "Economic Nationalism as a Challenge to Economic Liberals? Lessons from the 19th Century," *International Studies Quarterly* 46: 307-329. Available at: <https://www.jstor.org/stable/3096091> (Accessed 21 November 2020).
22. Heyer, Kristin E. (2018) "Internalized Borders: Immigration Ethics in the Age of Trump," *Theological Studies* 79, 1: 146-164, <DOI:10.1177/0040563917744396>.

23. Hollan, Jack; and Ben Fermor. (2021) "The Discursive Hegemony of Trump's Jacksonian Populism: Race, Class, and Gender in Constructions and Contestations of US National Identity," *Politics* 41, 1: 64-79. Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/0263395720936867> (Accessed 25 October 2020).
24. Kaufmann, Eric. (2019) "White Identity and Ethno-Traditional Nationalism in Trump's America," *The Forum* 17, 3: 385-402. Available at: <https://www.degruyter.com/journal/key/for/17/3/html> (Accessed 25 October 2020).
25. Lee, Tom; and Jacqueline Varas. (2020, September 16) "The Total Cost of Trump's Tariffs," *American Action Forum*. Available at: <https://www.americanactionforum.org> (Accessed 21 November 2020).
26. Lester, Simon; and Inu Manak. (2018) "The Rise of Populist Nationalism and the Renegotiation of NAFTA," *Journal of International Economic Law* 21, 1: 151-169, <DOI:10.1093/jiel/jgy005>.
27. Macisaac, Samuel; and Buck C. Duclos. (2020) "Trade and Conflict: Trends in Economic Nationalism, Unilateralism and Protectionism," *Canadian Foreign Policy Journal* 26,1: 1-7, <DOI:10.1080/11926422.2020.1714682>.
28. Magnusson, Lars. (2015) *The Political Economy of Mercantilism*. New York: Routledge.
29. Nakano, Takeshi. (2004) "Theorising Economic Nationalism," *Nations and Nationalism Journal* 10, 3: 211-229, <DOI:10.1111/j.1354-5078.2004.00164.x>.
30. Nicita, Alessandro, et al. (2018, April 5) "A Trade War will Increase Average Tariffs by 32 Percentage Points," *voxeu.org*. Available at: <https://voxeu.org/article/economic-costs-us-china-trade-war> (Accessed 25 October 2020).
31. Oatley, Thomas. (2012). *International Political Economy: Interests and Institutions in the Global Economy*. London: Pearson Longman, 5th ed.
32. Pettman, Ralph. (2012) "International Political Economy: Competing Analyses," Ralph Pettman, ed. *Handbook on International Political Economy*. London: World Scientific. Available at: https://www.worldscientific.com/doi/pdf/10.1142/9789814366984_fmatter (Accessed 25 October 2020).
33. Rushe, Dominic. (2019, August 23) "Here are the Reasons for Trump's Economic War with China," *The Guardian*. Available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2019/aug/23/trump-china-economic-war-why-reasons> (Accessed 21 November 2020).
34. Swanson, Ana, et al. (2020, August 17) "Trump's Attacks on TikTok and WeChat Could Further Fracture the Internet," *New York Times*. Available at: <https://www.nytimes.com/2020/08/17/technology/trump-tiktok-wechat-ban.html> (Accessed 25 October 2020).
35. UNCTAD. (2019) *The UNCTAD Handbook of Statistics*. Available at: <http://unctadstat.unctad.org> (Accessed 25 October 2020).
36. Vaggi, Gianni; and Peter Groenewegen. (2003) *A Concise History of Economic Thought from Mercantilism to Monetarism*. London: Palgrave Macmillan.
37. Viner, Jacob. (1948) "Power Versus Plenty as Objectives of Foreign Policy in the Seventeenth and Eighteenth Centuries," *World Politics* 1, 1: 1-29. Available at: <http://www.jstor.org/stable/2009156> (Accessed 21 November 2020).
38. Wolf, Reinhard. (2017) "Donald Trump's Status-Driven Foreign Policy," *Survival* 59, 5: 99-116, <DOI: 10.1080/00396338.2017.1375260>.
39. World Trade Organization. (2017, April 12) "Trade Statistics and Outlook, Trade Recovery Expected in 2017 and 2018, Amid Policy Uncertainty," *WTO Press Release* ([wto.org](http://www.wto.org)). Available at: https://www.wto.org/english/news_e/pres17_e/pr791_e.htm (Accessed 25 October 2020).

-
40. ———. (2020) *World Trade Statistical Review*. Available at: https://www.wto.org/english/res_e/statis_e/wts2020_e/wts2020_e.pdf (Accessed 25 October 2020).



Research Paper

Rethinking Trump's Foreign Policy in the Context of Economic Nationalism

Mokhtar Salehi*

Assistant Professor, Faculty of Law & Political Science, University of Mazandaran, Iran

Received: 18 October 2020, Accepted: 14 June 2021
© University of Tehran

Abstract

The main objectives of economic nationalism as one of the Trump administration's top priorities were to increase the power of government and control the market by means of state interventionism. To achieve this goal, its proponents emphasized policies, which led to a tightening of trade policy, opposition to economic multilateralism, and a return to ideas of the Monroe Doctrine and the tradition of isolationism. The views of the former president Obama and those with different perspectives on how foreign economic policies should be conducted were ignored. During the Trump era, the ideas and policies related to economic nationalism spread around the world, especially among the right-wing politicians and theorists. Although this type of nationalism has a long history, but its revival in the U.S. neoconservative political circle drew the attention of a large number of politicians, parties and political groups in other countries to the prospect and value of implementing the principles of economic nationalism in their own foreign policymaking. As expected, the advocates of globalization criticized Trump's decision to adopt policies in favor of economic nationalism against liberal and free-trade ideas. They held the belief that the resurgence of nationalism constitutes a threat to liberalism and globalization. Moreover, they issued a warning about its effects on foreign investments and the likelihood of negative reactions of governments who were to lose from US shift to trade protectionism.

The research questions raised here are: 1. What are the theoretical dimensions of economic nationalism? 2. What factors have led to the rise of economic nationalist ideas and practices in the United States? 3. To what extent had economic nationalism influenced the Trump administration's foreign policy? 4. What are lessons learned from the economic and political consequences of Trump's economic nationalism for the political leaders who are interested in pursuing Trump's mercantilist approach? The research hypothesis asserts that economic nationalism with its emphasis on trade protectionism, national power, unilateralism, accumulation of national wealth, of national economy from the world economy, prioritization of

* Email: mo.salehi@umz.ac.ir

national identity and nationalization had an undeniable impact on Trump's foreign policy. To test the hypothesis, Trump's foreign policies will be evaluated in the context of his economic nationalist way of thinking using Robert Gilpin's theatrical framework. Qualitative and secondary data will be collected and analyzed using a qualitative case study method for the careful assessments of public statements made by US politicians and the policy outcomes. The findings show that neo-mercantilist economic nationalism had greatly influenced the Trump administration's foreign policymaking, and had led to the use of trade protectionism as an instrument for national wealth accumulation in the expectation of increasing US national power. Finally, policy recommendations are offered as a guide to the foreign policymakers of any country who intend to adopt economic nationalism and mercantilist principles, based on lessons drawn from the US experience of formulating and implementing foreign policy based on economic nationalist ideas. These eight interlocking points are as follows: 1. Pursue national wealth and income accumulation; 2. Consider a balance of trade surplus in economic transactions with other countries to bolster national economy; 3. Pay attention to ensuring the goal of economic self-sufficiency; 4. Choose the time-saving and low-cost approach of unilateralism to secure national interests and to protect domestic industries from foreign competition to a feasible extent; 5. Place the rise of national power among the primary foreign policy objectives; 6. Be aware of the impossibility of creating a powerful state without a cohesive national identity; 7. Prioritize the expectations and demands of the citizens over business consideration in policy intervention; 8. Finally, if there is any doubt between prioritizing the acquisition of wealth for a particular social class or national power, one should undoubtedly consider increasing national power in the formulation and implementation of foreign policy.

Keywords: Economic Nationalism, Trade Protectionism, Trump, Foreign Policy, US

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0003-2611-4420>

References

Bosoni, Adriano. (2021, January 19) "The Global Allure of Nationalism Won't End With Trump's Term," *Rane World View, Stratfor*. Available at: <https://worldview.stratfor.com/article/global-allure-nationalism-won-t-end-trump-s-term> (Accessed 6 July 2021).

- Boylan, Brandon M., *et al.* (2021) "US–China Relations: Nationalism, the Trade War, and COVID-19," *Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences* 14: 23-40, <DOI:10.1007/s40647-020-00302-6>.
- Deheshyar, Hossein; and Seyed Amir Sina Nourani. (2020, Spring) "Nāšionālizm-e eghtesādi-ye Donāld trāmp va rahyāft-e shabake–'i dar siyāsāt-e khāreji-ye āmricā (Donald Trump's Economic Nationalism and the Networked Approach to US Foreign Policy)," *Fasl'nāmeḥ-ye motālē'āt ravābet-e bein'ol-melal (Studies of International Relations Journal)* 13, 49: 43-74. Available at: http://prb.iauctb.ac.ir/article_673596_9571809f4380e1b35e5647c04d0e7f75.pdf (Accessed 25 October 2020). [in Persian]
- Druckman, Daniel. (2019) "Unilateral Diplomacy: Trump and the Sovereign State," *Negotiation Journal* 35, 1: 101-105, <DOI:10.1111/nej.12258>.
- Dufour, Genevieve; and Delphine Ducasse. (2020) "'America First' and the Return of Economic Isolationism and Nationalism to the United States: A Historic Turning Point for International Trade Law," *Canadian Yearbook of International Law* 57: 223–55, <DOI:10.1017/cyl.2020.15>.
- Eavis, Peter, *et al.* (2020, January 15) "What's in (and Not in) the U.S.-China Trade Deal," *New York Times*. Available at: <https://www.nytimes.com/2020/01/15/business/economy/china-trade-deal-text.html> (Accessed 21 November 2020).
- Eichengreen, Barry. (2016, December 14) "This is a True Age of Uncertainty for the World Economy," *The Guardian*. Available at: <https://www.theguardian.com/business/2016/dec/14/2016-world-economy-donald-trump-eu-jk-galbraith> (Accessed 24 October 2020).
- Evans, Peter. (2017, October 28) "Behind Trump's Rhetoric of Economic Nationalism," *Global Dialogue* 7, 4 (Online). Available at: <https://globaldialogue.isa-sociology.org/behind-trumps-rhetoric-of-economic-nationalism> (Accessed 2 November 2021).
- Frieden, Jeffrey A.; and David A. Lake. (2000) *International Political Economy: Perspectives on Global Power and Wealth*. London: Routledge.
- Gehlen, Boris, *et al.* (2020) "Ambivalences of Nationality— Economic Nationalism, Nationality of the Company, Nationalism as Strategy: An Introduction," *Journal of Modern European History* 18, 1: 16-27, <DOI:10.1177/1611894420901427>.
- Gilpin, Robert; and Jean M. Gilpin. (2001) *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Griffiths, Martin, ed. (2007) *Nazari-ye'hā-ye ravābet-e bein'ol-melal barā-ye sadeh-ye bist o yekom (International Relations Theory for the Twenty-First Century An Introduction)*, tran. Alireza Tayeb. New York: Routledge. [in Persian]
- Grubacic, Snja; and Julian Schuster. (2018) "Economic Nationalism in the History of International Economics," *International Journal of Pluralism and Economics Education* 9, 3: 300-317. Available at:

- <https://www.inderscienceonline.com/doi/abs/10.1504/IJPEE.2018.093414?journalCode=ijpee> (Accessed 25 October 2020).
- Helleiner, Eric. (2021) "The Diversity of Economic Nationalism," *New Political Economy* 26, 2: 229-238, <DOI: 10.1080/13563467.2020.1841137>.
- . (2002) "Economic Nationalism as a Challenge to Economic Liberals? Lessons from the 19th Century," *International Studies Quarterly* 46: 307-329. Available at: <https://www.jstor.org/stable/3096091> (Accessed 21 November 2020).
- Heyer, Kristin E. (2018) "Internalized Borders: Immigration Ethics in the Age of Trump," *Theological Studies* 79, 1: 146-164, <DOI:10.1177/0040563917744396>.
- Hollan, Jack; and Ben Fermor. (2021) "The Discursive Hegemony of Trump's Jacksonian Populism: Race, Class, and Gender in Constructions and Contestations of US National Identity," *Politics* 41, 1: 64-79. Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/0263395720936867> (Accessed 25 October 2020).
- Kaufmann, Eric. (2019) "White Identity and Ethno-Traditional Nationalism in Trump's America," *The Forum* 17, 3: 385-402. Available at: <https://www.degruyter.com/journal/key/for/17/3/html> (Accessed 25 October 2020).
- Lee, Tom; and Jacqueline Varas. (2020, September 16) "The Total Cost of Trump's Tariffs," *American Action Forum*. Available at: <https://www.americanactionforum.org> (Accessed 21 November 2020).
- Lester, Simon; and Inu Manak. (2018) "The Rise of Populist Nationalism and the Renegotiation of NAFTA," *Journal of International Economic Law* 21, 1: 151-169, <DOI:10.1093/jiel/jgy005>.
- List, Frederick. (1999) *Eghtesād-e melli va Eghtesād-e jahāni, tajānos'hā va taārez'hā (National Economy and World Economy, Similarities and Differences)*, tran. Aziz Kiavand. Tehran: Didar. [in Persian]
- Macisaac, Samuel; and Buck C. Duclos. (2020) "Trade and Conflict: Trends in Economic Nationalism, Unilateralism and Protectionism," *Canadian Foreign Policy Journal* 26, 1: 1-7, <DOI:10.1080/11926422.2020.1714682>.
- Magnusson, Lars. (2015) *The Political Economy of Mercantilism*. New York: Routledge.
- Nakano, Takeshi. (2004) "Theorising Economic Nationalism," *Nations and Nationalism Journal* 10 3: 211-229, <DOI:10.1111/j.1354-5078.2004.00164.x>.
- Nicita, Alessandro, *et al.* (2018, April 5) "A Trade War will Increase Average Tariffs by 32 Percentage Points," *voxeu.org*. Available at: <https://voxeu.org/article/economic-costs-us-china-trade-war> (Accessed 25 October 2020).
- Oatley, Thomas. (2012). *International Political Economy: Interests and Institutions in the Global Economy*. London: Pearson Longman, 5th ed.
- Pettman, Ralph. (2012) "International Political Economy: Competing Analyses," Ralph Pettman, ed. *Handbook on International Political*

- Economy*. London: World Scientific. Available at: https://www.worldscientific.com/doi/pdf/10.1142/9789814366984_fmatter (Accessed 25 October 2020).
- Rushe, Dominic. (2019, August 23) "Here are the Reasons for Trump's Economic War with China," *The Guardian*. Available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2019/aug/23/trump-china-economic-war-why-reasons> (Accessed 21 November 2020).
- Salehi, Mokhtar; and Faramarz Hasanzadeh. (2017, Winter) "A Comparative Study of the Beijing and Washington Consensus," *Fasl'nāmeḥ-ye ravābet-e khārejī (Foreign Relations Quarterly)* 8, 4: 73-96. Available at: http://frqjournal.csr.ir/article_123720.html (Accessed 25 October 2020). [in Persian]
- Salvatore, Dominick. (2013) *International Economics: Trade and Finance*, trans. Hamidreza Arbab. New York: Wiley, 11th ed. [in Persian]
- Smith, Roy, *et al.* (2013) *International Political Economy in the 21st Century: Contemporary Issues and Analyses*, trans. Amirmohammad Haji-Yousefi and Rohollah Talebi. Tehran: Mokhtab. [in Persian]
- Swanson, Ana, *et al.* (2020, August 17) "Trump's Attacks on TikTok and WeChat Could Further Fracture the Internet," *New York Times*. Available at: <https://www.nytimes.com/2020/08/17/technology/trump-tiktok-wechat-ban.html> (Accessed 25 October 2020).
- Toraby, Ghasem; and Mohammad Naser Taherizadeh. (2019, Autumn) "Rāhbord-e kakān-e trāmp dar barābar-e nezām-e bein'ol-melal bar pāye-'i maktab-e jacksonizm (A Jacksonian Approach to Trump's Grand Strategy on International System)," *Siyāsāt-e defā'i (Journal of Defence Policy)* 27, 108: 171-196. Available at: https://dpj.ihu.ac.ir/article_205177.html (Accessed 25 October 2020). [in Persian]
- UNCTAD. (2019) *The UNCTAD Handbook of Statistics*. Available at: <http://unctadstat.unctad.org> (Accessed 25 October 2020).
- Vaggi, Gianni; and Peter Groenewegen. (2003) *A Concise History of Economic Thought from Mercantilism to Monetarism*. London: Palgrave Macmillan.
- Viner, Jacob. (1948) "Power Versus Plenty as Objectives of Foreign Policy in the Seventeenth and Eighteenth Centuries," *World Politics* 1, 1: 1-29. Available at: <http://www.jstor.org/stable/2009156> (Accessed 21 November 2020).
- Wolf, Reinhard. (2017) "Donald Trump's Status-Driven Foreign Policy," *Survival* 59, 5: 99-116, <DOI: 10.1080/00396338.2017.1375260>.
- Woods, Ngairé. (2004) "The International Political Economy in an Age of Globalization," in John Baylis, Steve Smith and Patricia Owens, eds. *The Globalization of World Politics*, trans. Abolghasem Rahchaman, *et al.* Tehran: Abrar Mo'āser. [in Persian]
- World Trade Organization. (2017, April 12) "Trade Statistics and Outlook, Trade Recovery Expected in 2017 and 2018, Amid Policy Uncertainty," Press Release (*wto.org*). Available at: https://www.wto.org/english/news_e/pr17_e/pr791_e.htm (Accessed 25 October 2020).

———. (2020) *World Trade Statistical Review*. Available at:
https://www.wto.org/english/res_e/statis_e/wts2020_e/wts2020_e.pdf
(Accessed 25 October 2020).



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.